

نشانی یار

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «پارساترین مردم کسی است که در نزد شبهات (اموری که شخص حرمت یا حلیت آنها را نداند) توقف نماید (و به پیش نرود)؛ عابدترین مردم کسی است که واجبات را بر پا دارد؛ زاهدترین مردم کسی است که حرام را رها نماید؛ سختکوش‌ترین مردم کسی است که گناهان را ترک کند»^۱

ابوالادیان گوید: من خدمتکار امام حسن عسکری علیه السلام بودم و نامه‌های حضرت را به شهرها حمل می‌نمودم. در آن بیماری که امام یازدهم به دنبال آن به شهادت رسید بر آن حضرت وارد گشتم. (ظاهراً آن بیماری به علت خورائیدن زهر توسط معتمد عباسی به آن حضرت بود).

حضرت نامه‌هایی را به من دادند و فرمودند که اینها را به مدائن برسان. تو ۱۴ روز حضور نخواهی داشت (سفر تو ۱۴ روز طول خواهد کشید) و روز ۱۵ به سامرا وارد می‌شوی و صدای شیون از خانه من می‌شنوی و من در آن هنگام بر روی مغسل قرار دارم (مرا در آن هنگام غسل می‌دهند). ابوالادیان گوید: گفتم ای آقای من، امر امامت پس از شما با کیست؟ حضرت فرمود: کسی که جواب نامه‌های مرا از تو بخواهد. گفتم: بیشتر راهنمایی کنید، فرمودند: کسی که بر من نماز گزارد، او قائم پس از من است. گفتم: باز هم بیشتر راهنمایی کنید. حضرت فرمود: کسی که از درون همین خبر دهد، قائم پس از من است. هیبت امام عسکری علیه السلام مانع شد که من سؤال نمایم که منظور امام کدام همین است. نامه‌ها را به مدائن بردم و جواب آنها را گرفتم.

همانگونه که امام به من فرموده بودند تا به سامرا بازگشتم، ۱۵ روز گذشت. و در این هنگام مشاهده نمودم که صدای ناله و شیون از خانه امام عسکری بلند است و پیکر مطهر امام را غسل می‌دهند و بر در خانه جعفر کذاب (برادر ناخلف امام عسکری علیه السلام) ایستاده است و مردم او را به خاطر شهادت امام عسکری علیه السلام تعزیت می‌دهند و به خاطر جانشینی ایشان، به او تهنیت گویند. ابوالادیان گوید: با خود گفتم که اگر این شخص فاسد زمام امامت مسلمین را بر عهده گیرد، همانا امامت باطل خواهد گشت.

در این هنگام شخصی خطاب به جعفر کذاب گفت که برادر شما را کفن نموده‌اند، پس برخیز و بر او نماز گزار. جعفر کذاب به همراه مردمی که اجتماع نموده بودند، به خانه وارد شد و بر بالای پیکر مطهر حضرت ایستاد تا نماز را اقامه نماید. هنگامی که می‌خواست تکبیر بگوید، ناگاه کودکی گندمگون، پیچیده موی و گشاده دندان جلو آمد و ردای او را گرفت و فرمود: ای عمو، عقب بایست، من برای نماز گزاردن بر پدرم سزاوارترم.

پس آن کودک بر امام یازدهم نماز گزارد و آن حضرت را کنار قبر مطهر امام هادی علیه السلام دفن نمود. سپس به من فرمود: ای بصری، جواب نامه‌هایی را که در نزد توست به من بده. من جوابها را به او دادم و در نزد خویش گفتم که ۲ نشانه محقق شد. اما هنوز مسأله همین باقی مانده است.

ما نشسته بودیم که فردی از جانب شهر قم آمد و به دنبال امام عسکری علیه السلام می‌گشت. هنگامی که از شهادت حضرت مطلع گشت، با راهنمایی عده‌ای به نزد جعفر کذاب رفت و گفت: در نزد ما نامه‌ها و مقداری پول است (که از جانب مردم برای امام عسکری علیه السلام آورده‌ایم) پس بگو این نامه‌ها از کیست و پول چه میزان است؟ جعفر خطاب به او گفت آیا از من توقع داری که غیب بدانم؟ در این هنگام خادمی وارد گشت و گفت در نزد شما نامه‌های فلان و فلان هست و مقدار پول نیز ۱۰۰۰ دینار است که ۱۰ دینار آن آب طلا دارد. پس آنان نامه‌ها و پول را به او دادند و گفتند کسی که تو را فرستاده امام پس از امام عسکری است ...

برگرفته از کتاب منتخب الاثر، تالیف آیت الله العظمی صافی گلپایگانی

۱. اورع الناس من وقف عند الشبهه اعد الناس من اقام الفرائض ازهد الناس من ترک الحرام اشد الناس اجتهادا من ترک الذنوب

خورشید بی غروب

امام حسن عسکری علیه السلام روز جمعه هشتم ماه ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری، هنگام نماز صبح به شهادت رسیدند. ابن بابویه و دیگران گفته‌اند که معتمد عباسی آن بزرگوار را با زهر شهید نمود.

ابوسهل می‌گوید: در محضر امام عسکری علیه السلام بودم که امام به خادم خود فرمود تا مقداری آب بجوشاند. پس از آنکه آماده شد، مادر حضرت حجت علیه السلام آن را برای امام علیه السلام آورد، همینکه خواست ظرف را به دست آن حضرت بدهد و حضرت بیاشامد، دست مبارکش لرزید و ظرف به دندانهای پیشین ایشان برخورد کرد. امام ظرف را بر زمین گذاشت و به خادم خود فرمود: داخل این اتاق می‌شوی و کودکی را به حال سجده می‌بینی، او را نزد من بیاور

ابوسهل می‌گوید که خادم گفت: من وارد اتاق شدم؛ ناگاه چشمم به کودکی افتاد که سر به سجده نهاده بود و انگشت اشاره خود را به سوی آسمان بلند کرده بود. به آن بزرگوار، سلام کردم و آن حضرت پاسخ مرا داد و نماز و سجده را مختصر کرد. پس از پایان نماز، عرض کردم که امام عسکری علیه السلام می‌فرماید شما نزد او بروید. در همین هنگام مادر بزرگوارش آمد و دستش را گرفت و نزد پدر برد.

ابوسهل می‌گوید چون آن کودک به محضر امام حسن عسکری علیه السلام رسید و سلام کرد، بر چهره‌اش نگاه کردم، دیدم که رنگ چهره مبارکش روشنایی و تلالو دارد و موی سرش به هم پیچیده و مجعد و ما بین دندانهایش گشاده است. همینکه امام عسکری علیه السلام نگاهش به فرزندش افتاد، گریست و فرمود: «ای سید خاندان خود، مرا آب بده، همانا من به سوی پروردگار خویش می‌روم.» آن آقازاده ظرف آب را به دست خویش گرفت و بر دهان پدر گذاشت و او را سیراب کرد. آنگاه امام علیه السلام فرمود: «پسرم! بشارت باد تو را که تویی مهدی و حجت خدا بر روی زمین و تویی پسر و جانشین من و منم پدر تو، و تویی محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ابیطالب علیهم السلام و پدر توست رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و تویی خاتم ائمه طاهرين و نام تو همان رسول خدا است. این عهدی است به من از پدرم و پدرهای طاهرين...»
و در همان هنگام بود که حضرت امام عسکری علیه السلام به شهادت رسید.

برگرفته از کتاب الغیبه، تألیف شیخ طوسی (ره)

و بدین ترتیب بود که بر طبق مشیت الهی وجود مقدس امام عصر علیه السلام پس از پدر بزرگوار خویش، و در سنین کودکی همانند یحیی نبی و حضرت عیسی علیه السلام - که بنا بر نص آیات قرآن در کودکی به رسالت رسیدند - زمام امامت را از جانب خداوند بر عهده گرفتند و اگر چه که آن حضرت پس از شهادت پدر به امر الهی و جهت مصون بودن از آسیب دشمنان غایب گشتند، اما پدر بزرگوارشان امام مهدی علیه السلام را پیش از آغاز غیبت الهی آن حضرت، به شیعیان معرفی می‌نمودند و به امر الهی، بر امامت امام عصر علیه السلام پس از خویش، تأکید می‌کردند.

توحید در عبادت، خوف از قیامت

امام حسن عسگری علیه السلام فرمودند: «هیچ بلایی نیست، مگر این که در آن، از طرف خدا نعمتی است.»^۱

مسأله‌ی «توحید در عبادت» در حد اعلا و «خوف از قیامت» از خصائص بارز خاندان عصمت و طهارت است. نقل شده که یکی از دوستداران امام حسن عسگری علیه السلام می‌گوید: «روزی امام علیه السلام را در ایام کودکی در میان همسالانش دیدم، که آنها سرگرم بازی بودند، اما امام علیه السلام در گوشه‌ای ایستاده بود و می‌گریست (اولین باری بود که ایشان را می‌دیدم). فکر کردم از اینکه دیگر بچه‌ها وسیله بازی دارند و او ندارد، ناراحت و گریان است. جلو رفتم و اظهار محبت کردم و گفتم: ... من برای تو اسباب بازی خوب می‌خرم. دیدم نگاه تندی به من کرد و گفت: «وَمَا لَلْعَبِ خَلِقْنَا» ما برای بازی آفریده نشده‌ایم.

من از این حرف تکانی خوردم و دیدم منطق، خیلی بلند، و افق فکر خیلی بالاست!

... پس گفتم: برای چه آفریده شده‌ایم؟ گفت: «لِلْمَعْرِفَةِ وَالطَّاعَةِ» [ما را آفریده‌اند که خدا را بشناسیم و [او را] عبادت کنیم.

من که مجذوب گفتارش شده بودم، گفتم: این سخن را شما از کجا می‌گویید؟

گفت: خدا فرموده است: «آیا شما گمان کرده‌اید که شما را لغو و عبث آفریده‌ایم و سرانجام بازگشتی به سوی ما نخواهید داشت.»^۲

دیدم منطق، منطق عقلانی و قرآنی است. از طرز تفکر خویش احساس شرمندگی کردم. بعد گفتم: ... تو که هنوز کودکی و گناه نکرده‌ای که اینچنین ناراحت و گریانی. دیدم گریه‌اش شدت پیدا کرد و گفت: «می‌بینم مادرم وقتی می‌خواهد از هیزم‌های بزرگ آتش برافروزد، اول آتش در هیزم‌های کوچک می‌افکند و آنها را آتشگیره‌ی هیزم‌های بزرگ قرار می‌دهد. من می‌ترسم از آن هیزم‌های کوچک و آتشگیره‌ی جهنم باشم... دیدم او اصلاً با من بسیار فاصله دارد. با حالی دگرگون از او جدا شدم و بعد فهمیدم او کیست و از کدام خاندان است.

برگرفته از سلسله مباحث معرفتی صفیر هدایت، تالیف آیت الله سید محمد ضیاء آبادی (شماره ۲۷)

۱. ما مِنْ بَلِيَّةٍ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا نِعْمَةٌ تُحِيطُ بِهَا (بحار الانوار، جلد ۷۵، صفحه ۳۷۴)

۲. أَمْ أَحْسَبْتُمْ أَمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵)

مسئولیتی سترگ

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «دو خصلتند که بالاتر از آنها چیزی نیست: یکی ایمان به خدا و دیگری سود رساندن به برادران (دینی)»

یکی از مهمترین مسؤلیتهایی که امام حسن عسکری علیه السلام در مورد انجام آن اهتمام جدی داشتند، مسأله معرفی امام پس از خود به شیعیان، و مطرح نمودن غیبت آن حضرت می‌باشد؛ چرا که در آن زمان عباسیان برای جلوگیری از ولادت امام عصر علیه السلام که بشارت ظهورش از سالیان پیش توسط انبیاء و امامان علیهم السلام داده شده بود، به جستجوی منجی آخرالزمان (برای کشتن وی) می‌پرداختند و در نتیجه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، برای در امان ماندن فرزند خود، باید ایشان را از دید مأموران حکومتی مخفی می‌داشتند. اما از طرف دیگر از آنجائیکه پس از امام عسکری علیه السلام ابتدا غیبت صغری و پس از آن غیبت کبری به وقوع می‌پیوست و عموم شیعیان از رؤیت امام خود محروم می‌شدند، لذا باید حضرت مهدی علیه السلام به خواص شیعیان معرفی شده و مسأله غیبت آن حضرت، تبیین می‌گشت. در این زمینه، روایتهای مختلفی وجود دارد که به ذکر یکی از آنها بسنده می‌کنیم:

احمد بن اسحاق از یاران مورد اعتماد امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده است که: بر آن حضرت وارد شدم و تصمیم داشتم که از جانشین ایشان بپرسم. اما آن حضرت خود بدون مقدمه فرمود: «ای احمد بن اسحاق! خداوند تبارک و تعالی از زمانی که آدم را آفرید زمین را از حجت خدا بر خلقش خالی نگذاشته و تا روز قیامت هم خالی نخواهد گذارد...»

گفتم: ای فرزند رسول خدا! بنابراین، امام و خلیفه بعد از شما کیست؟

امام علیه السلام فوراً از جا برخاست و وارد خانه شد، سپس بیرون آمد در حالیکه پسری حدوداً سه ساله را روی دوش گرفته بود که صورتش همچون ماه شب چهارده می‌درخشید. آنگاه فرمود: «ای احمد! اگر به خاطر کرامت تو نزد خدای عزّ و جل و اولیای او نبود، این کودکم را به تو نشان نمی‌دادم. او همانم و هم کنیه رسول خداست و کسی است که زمین را از عدل و داد پر می‌کند پس از آنکه از ستم و بیداد پر شده باشد... به خدا سوگند او در غیبتی طولانی به سر خواهد برد و مردمان از هلاکت و انحراف نجات نخواهند یافت مگر کسانی که در اعتقاد به امامت او ثابت قدم بوده و به خاطر دعا برای تعجیل فرج او توفیق داشته باشند.»

احمد بن اسحاق می‌گوید: گفتم آیا معجزه و علامتی ظاهر خواهد شد که اطمینان خاطر پیدا کنم؟ (به محض گفتن این سخن) آن کودک به سخن آمد و فرمود: «منم باقیمانده خدا در روی زمین و انتقام گیرنده از دشمنان خدا و پس از دیدن من دیگر در جستجوی نشانه‌ای دیگر نباش!» ...

برگرفته از کتاب تحلیلی از زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، تألیف باقر شریف قرشی

امام عسکری علیه السلام و تحکیم مرجعیت

آقای من! همیشه این امکان برای من نیست که خدمت شما مشرف شوم. پس سخن چه کسی را بپذیرم و فرمان چه کسی را اطاعت کنم؟...

این کلامی است که احمد بن اسحاق خطاب به مولای خویش امام عسکری علیه السلام بیان می کند و چه بسا حرف دل امروز تک تک شیعیان باشد. واقعا ما که در دوران غیبت امام زمانمان هستیم، باید چه کنیم و تکلیفمان چیست؟ مسلم است که شیعیان باید از نظام استوار اجتماعی برخوردار شوند تا بتوانند در برابر رخدادهای و مبارزه جوئیها توانا باشند. این نظام، در رهبری مرجعیت تبلور می یابد؛ بدین معنی که شیعیان به گرد محور عالمان الهی و امانای وی بر حلال و حرام، جمع می شوند. از این رو بود که در دوران امام عسکری علیه السلام، شالوده نظام مرجعیت تحکیم یافت و نقش دانشمندان شیعه، بدین اعتبار که آنان و کلا، نواب و سفیران امام معصوم علیه السلام هستند، برجستگی ویژه ای پیدا کرد.

روایتهای فراوانی از امام عسکری علیه السلام در باره نقش علمای دینی در بین مردم منتشر شد که یکی از آنها همان روایت معروفی است که امام عسکری علیه السلام از جدّ خویش، امام صادق علیه السلام روایت کرده اند و در آن آمده است: آن کسی از فقیهان که خویشتندار می باشد و دین خویش را پاسدار و با هوا و هوس خود ستیزه کار و امر مولای خویش را فرمانبردار است، پس بر عموم (مردم) است که از او تقلید کنند.

از همین رو دانشمندان هدایت یافته به نور اهل بیت علیهم السلام، امور امت را در دوران امام یازدهم عهده دار شدند و به ایشان درباره مسائل مشکلی که با آنها بر خورد می کردند، نامه می نگاشتند و آن حضرت نیز پاسخهایی به آنها می نوشت و نامه ها را به امضا و توقیع خویش مهر می نمود. این نامه ها در نزد علما به توقیع معروف شد و برخی از آنها شهرت خاصی کسب کردند.

به عنوان نمونه، عثمان بن سعید عمری، یکی از ستونهای نظام مرجعیت در دوران امام حسن عسکری علیه السلام است و ائمه نیز به جایگاه او اشاره کرده اند. او در نزد شیعیان مقامی والا داشت و امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام پیروان خود را بدو ارجاع می داد. چنانکه احمد بن اسحاق قمی گوید: «پس از وفات امام هادی علیه السلام روزی بر امام عسکری علیه السلام وارد شدم و پرسیدم: سرورم! همیشه این امکان برای من نیست که خدمت شما مشرف شوم. پس سخن چه کسی را بپذیرم و فرمان چه کسی را اطاعت کنم؟ آن حضرت به من فرمود: این ابو عمرو، مردی مورد وثوق و امین است و در زندگی و مرگ مورد اعتماد من است. آنچه به شما گفت، از جانب من می گوید و آنچه به شما رساند، از جانب من رسانده است.»^۱

عثمان بن سعید در کنار برخی از افراد دیگر^۲، از وکلا و نواب امام و کسانی بودند که ارکان نظام مرجعیت در میان امت، بدانها استحکام یافت. نظام مرجعیت به منزله شیوه ای در حرکت سیاسی و راهی استوار برای دعوت به خدا و سازماندهی مکتبی برای جامعه، قلمداد می شود. همچنین این نظام، می تواند به وقت بازگشت حکومت به دست اهل آن، نظامی سیاسی برای امت باشد. این نظام به دور از غوغای طایفه گرایی و عشیرت زدگی است؛ همچنانکه با روح حزب گرایی و گروه گرایی نیز فاصله دارد. شیعیان همواره در زیر سایه این تشکّل مکتبی، از دوران ائمه اطهار علیهم السلام، زندگی کرده و از تواناییهای آن برخوردار بوده است؛ اگر چه برخی عوامل، گاه موجب توقف آن می شده و اجازه نمی داده است که این نظام، در برخی ابعاد به سوی تکامل مورد نظر خود شتاب گیرد.

بنابراین، یکی از خصوصیات عصر امام حسن عسکری علیه السلام، تحکیم نظام رهبری مرجعیت در میان شیعیان است که هم اکنون و در عصر غیبت امام دوازدهم، حضرت حجت بن الحسن علیه السلام نیز به عنوان یک از بنیانهای اصلی نظام رهبری شیعه به حساب می آید.

برگرفته از کتاب «زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام»، تألیف: آیت الله محمد تقی مدرسی (به همراه تلخیص)

^۱ . حیاة الامام العسکری، صفحه ۱۵۵

^۲ . برای آشنائی بیشتر با این اشخاص، می توانید به منبع اصلی متن مراجعه نمایید.

نعمتی بزرگ

در زندگی بارها از نداشته هایمان گله کرده ایم و بر آن حسرت خورده ایم؛ اما آیا تا به حال به داشته هایمان نیز فکر کرده ایم؟ چه بسا برخی از داشته های ما بسیار بزرگتر و ارزشمندتر از چیزهایی باشند که با تلاش مصرانه در پی بدست آوردن آنها هستیم، ولی ما چگونه با آنها مواجه می شویم؟

اگر کمی بیشتر ببینیم، در می یابیم که همه نعمتهای الهی از نظر ارزش و اهمیت، همسان و برابر نیستند، بلکه به تناسب اثری که در زندگی حقیقی انسان دارند، هر کدام ارزشی متفاوت می یابند. به عنوان نمونه، دسته ای از مواهب خداوند، به طور مستقیم، تعیین کننده مسیر و روش زندگی انسان است. شناخت راهنما و سر سپردن به آموزه های او که در تعالیم اسلامی از آن با عنوان «ولایت» تعبیر می گردد، یکی از همین نعمتهای خداوند است که نقشی مؤثر در جهت گیری صحیح زندگی انسان دارد. واقعا کدامیک از داشته ها و یا نداشته هایمان در

سرنوشت زندگی ما نقشی همانند شناخت راهنمای صحیح و پیروی از او ایفا می کند و براستی آیا ما قدر این نعمت الهی را می دانیم؟ در همین راستا امام حسن عسکری علیه السلام، در نامه ای که در پاسخ نامه اسحاق بن اسماعیل نیشابوری نوشته اند، این مطلب را به همگی ما گوشزد نموده اند. امام علیه السلام خطاب به اسحاق بن اسماعیل چنین می نویسند: «خداوند ما و تو را از پرده پوشی خود برخوردار سازد و در همه کارها، ولی و سرپرست تو باشد. نامه ات را دریافتم. خدای تو را مشمول رحمت خوش گرداند. ما به شکر و نعمت الهی، خانواده ای هستیم که بر دوستانمان دلسوزیم و از احسانهای پیاپی و فضل خداوند در حفاقت خشنودیم ...»

اسحاق! یقین بدان هر که در دنیا کور باشد، در آخرت کور و گمراهتر است. اسحاق! این چشم سر نیست که نابینا می شود، چشم دل است که در سینه هاست؛ چنان که خداوند در باره ظالم در آیه محکم کتاب خویش فرمود که (او در روز قیامت اینچنین) گوید: «پروردگارا! چرا مرا نابینا محسوس کردی؟! من که بینا بودم! خطاب شود آن گونه که آیات من برای تو آمد و تو آنها را فراموش کردی؛ امروز نیز تو فراموش خواهی شد!»^۱

بعد از نیاکان نخستین حجتیهای الهی، یعنی پیامبران؛ و پدران آنها، یعنی اوصیاء - که درود و رحمت خدا بر تمامی آنها باد - کدام آیه و نشانه ای بزرگتر از حجت خدا بر مردم و امانت دار (دین) او در جهان و گواه اعمال بندگان وجود دارد؟ (پس شناختن امام وقت، یعنی بزرگترین نشانه حق، سبب کوری در قیامت است) ...

خداوند که به منت و رحمتش وظایفی را بر شما واجب کرده، نه از روی احتیاج به شما، بلکه از سر مهربانی و رحمت بوده است ... حج، عمره، نماز، زکات، روزه و ولایت را واجب کرده و (حجتیهای خویش را به عنوان) دری برای گشودن واجبات و کلیدی برای یافتن راهش در اختیارتان نهاده است ... و آنگاه که پس از پیامبر، با نصب «ولیاء» (خویش) بر شما منت نهاد، این آیه را فرستاد: «امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم»^۲ و برای اولیایش حقوقی به عهده شما نهاده و دستور داده آنها را بپردازید ... به پیغمبرش دستور داده: بگو: «من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز آنکه اهل بیتم را در کانون محبت (خویش) قرار دهید»^۳ و بدانید «هر کس (از پرداخت این حقوق) بخل ورزد، نسبت به خود بخل کرده است و خداوند بی نیاز است و شما همه نیازمندید»^۴ و جز او خدائی نیست ...

مبادا در باره خدا (و امر دین) تقصیر و کوتاهی کنید و از زیانکاران شوید. نابود و از رحمت خدا دور باد آن که از طاعت خدا روی گرداند و پند و اندرز اولیای خدا را نپذیرد. خداوند به شما دستور داده: «از او، و پیغمبرش، و اولو الامر اطاعت کنید»^۵ ... خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می بینند! و بزودی، بسوی دانای نهان و آشکار، بازگردانده می شوید و شما را به آنچه عمل می کردید، خبر می دهد! «و حمد و سپاس تنها برای خداوند عالمیان است و درود خداوند بر محمد و خاندان او باد.»

آیا ما چنان که شایسته این نعمت بزرگ است، حق شکر و سپاس آن را بجا آورده ایم؟!

برگرفته از کتاب تحف العقول، تألیف: حسن بن شعبه حرانی

۱. قال رب لم حشرتنی اعمی و قد كنت بصیرا- قال كذلك انتك آياتنا فنسيتها و كذلك اليوم تنسى (سوره طه، آیه ۱۲۶-۱۲۵)

۲. ... اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام دينا ... (سوره مائده، آیه ۳)

۳. ... قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى ... (سوره شوری، آیه ۲۳)

۴. ... و من يبخل فانما يبخل عن نفسه و الله الغني و انتم الفقراء ... (سوره محمد، آیه ۳۸)

۵. ... اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منكم ... (سوره نساء، آیه ۵۹)

۶. ... فیسری الله عملکم و رسوله و المؤمنون و ستردون الی عالم الغیب و الشهادة فينبئکم بما كنتم تعملون (سوره توبه، آیه ۱۰۵)

درگاهی پر مهر

«... و اجابت بندگانت را تضمین کرده‌ای و هر که با اشتیاق به درگاهت آمده و هر که نیاز به آستان تو آورده، محروم نکرده‌ای و هیچ خواهنده‌ای دست خالی از عطایت برنگشته و از بخشش هایت ناکام نگشته است.»

گاهی در تمامی شلوغی روزانه، دلمان می‌گیرد و احساس می‌کنیم تکه‌ای از وجودمان گم شده است؛ تکه‌ای که شاید تمام هستی ما باشد. شاید بارها و بارها به درگاه پر مهرش رفته باشیم، اما بعضی وقتها برایمان پیش آمده که با خود گفته ایم که: «دست خالی رفتم و دست خالی هم بر می‌گردم.» ولی اگر خوب دقت کنیم، امام عسکری علیه السلام در دعای فوق که آنرا به عده‌ای از دوستان خویش آموزش داده‌اند، به گونه‌ای دیگر موضوع را مطرح می‌کنند. بار دیگر نجوای امام خویش را به دقت بنگریم: «... خداوندا، تو بندگان را به درخواست از احسان خود فراخوانده‌ای و فرمان دعا داده‌ای و اجابت بندگانت را تضمین کرده‌ای و هر کسی با اشتیاق به درگاهت آمده و هر که نیاز به آستان تو آورده، محروم نکرده‌ای و هیچ خواهنده‌ای دست خالی از عطایت برنگشته و از بخشش هایت ناکام نگشته است. کدام کوچنده‌ای است که به درگاهت روی آورده و تو را نزدیک نیافته است؟ یا کیست که به آستان تو وارد شود و موانعی او را از درگاهت رد کند؟ بلکه کیست که جویای فضل تو باشد و فیض بخششت او را سرشار نسازد و کدام خواهان رحمت افزون توسست که بدون برخورداری از جام لبریز عطایت، تهی دست و محروم ماند؟

خداوندا با اشتیاق به درگاهت آمده‌ام و دست نیاز به در خانه احسان تو می‌کوبم و قلبم با خشوع و فروتنی با تو نجوا می‌کند. تو را بهترین واسطه خودم به درگاهت یافته‌ام. خواسته‌ام را پیش از آنکه به فکرم خطور کند یا بر دلم بگذرد، می‌دانی. پس خداوندا، دعای مرا به اجابت مقرون ساز و برآوردن خواسته‌ام را به درخواستم وصل گردان ...

خداوندا، ما را نسبت به خودمان آشنایی دادی و به خصلت‌هایی از عیوب خودمان آگاه نمودی که می‌ترسیم آن صفات، ما را از رفتن در پی اجابت تو باز دارد. تویی که بر ناشایستگان، نعمت می‌بخشی و بی آنکه بخواهند، احسان می‌کنی. پس بر ما هم به حسب بزرگواری و سخاوت و فضل و احسانت عطا کن. همانا تو آنچه را بخواهی و اراده کنی انجام می‌دهی. ما مشتاق درگاه تویییم.»

همانگونه که دیدیم، بی شک این گونه راز و نیاز نمودن امام عسکری علیه السلام بیانگر این نکته است که هرگاه که بخواهیم با خداوند ارتباط داشته باشیم، درهای رحمت او به سوی ما باز است و اگر خواسته‌ای نیز داشته باشیم، دست خالی باز نمی‌گردیم. به بیان دیگر، محال است کسی به درگاه پر مهر خداوند برود و از درگاهش رد شود و از بخشش سرشار او سیراب نشود.

اما آنگونه که اهل بیت علیهم السلام به ما می‌آموزند، اگر گاهی در دعایمان از خداوند درخواستی می‌کنیم، ولی خداوند در اجابت دعای ما تأخیر می‌اندازد، همین تأخیر را نیز در روز قیامت جبران می‌نماید و بنده خویش را مورد لطف و رحمتش قرار می‌دهد.^۱ حتی گاهی نیز که بنا بر مصالحی، به مطلوب خویش دست نمی‌یابیم، از آن جهت است که اگر همان چیز را به همان کیفیت به ما ارزانی دارند، به ضررمان می‌انجامد و از دید مادی و دنیایی و یا از منظر معنوی، قطعاً دچار ضرر خواهیم شد. ولی پروردگاران در قبال این گونه از خواسته‌های ما، یا در همین دنیا عنایت خویش را در زمینه‌ای دیگر شامل حالمان می‌کند، یا آنکه در آخرت، درجه ما را افزایش خواهد داد و یا گناهان ما را خواهد آمرزید.^۲

برگرفته از کتاب «فرهنگ جامع سخنان امام حسن عسکری علیه السلام» تالیف: گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم با اندکی تصرف و اضافات

^۱ امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: هنگامی که بنده در روز قیامت با این تفضل الهی روبرو می‌شود، آرزو می‌کند که‌ای کاش هیچ یک از دعا‌های او در این دنیا به استجابت نرسیده بود. (کافی، جلد ۲، صفحه ۴۹۰)

^۲ مانند پدری مهربان که به فرزند کوچک خود از روی عطفوت، خواسته او را که به مصلحت فرزندش نمی‌باشد، به تأخیر می‌اندازد و یا به او نمی‌دهد.

سرافرازی یا سرافکندگی؟

در شناخت یک مذهب، آگاهی از دو مقوله اعتقادات و خصوصیات رفتاری، ضروری است. در مذهب تشیع، اعتقادات، چرایی و چگونگی پیدایش مذهب، حقانیت و درستی مکتب تشیع و بنیان‌های اعتقادی و اصول فکری و معرفتی مذهب شیعه را نشان می‌دهد. اما ویژگی‌های رفتاری و عملی توصیه شده در مکتب تشیع، برنامه زندگی و نحوه عملکرد یک شیعه را مشخص می‌کند. از این رو در تشیع احادیث ناظر به خصوصیات و ویژگی‌های اخلاقی، کاربردی و راهبردی است و مسؤولیت‌ها و وظایف یک شیعه را آشکار می‌نماید. «باورهای شیعی» در گفتگوهای بین مذاهب اسلامی و حتی سایر ادیان راهنمای افراد برای رسیدن به حقیقت مذهب تشیع است؛ این در حالی است که «اخلاقیات در تشیع» راه خودسازی و منبع رشد و کمال فردی را روشن می‌کند و پاسخی برای چه باید کرد و چگونه باید زیست است.

امروز جامعه شیعه نیازمند توجه به هر دو مقوله است و ریشه برخی مشکلات جامعه شیعی غفلت از دو مقوله اعتقادات و اخلاقیات شیعی است. اما نمی‌توان منکر این موضوع شد که چگونگی رفتار یک شیعه در معرفی مذهب تشیع به دیگران نقشی بسیار مؤثر و حساس دارد. بارها دیده شده است که این رفتار یک شخص است که مبنای قضاوت درباره نوع تربیت خانوادگی، اعتقادات و مذهب او قرار می‌گیرد. امروز باید برای مردم به خوبی روشن شود شیعه کیست چه کسی لقب پرافتخار شیعه را می‌تواند بدست آورد. آراستگی به ویژگی‌های یک شیعه واقعی می‌تواند بستر ساز پیشرفت و ترقی و عامل توسعه در ابعاد گوناگون باشد. با التزام عملی به خصوصیات اخلاقی و رفتاری یک شیعه، به راحتی می‌توان عامل جذب دیگران به مکتب تشیع شد. این همان خواسته‌ای است که بارها ائمه اطهار علیهم السلام نیز آن را مطرح فرموده‌اند. به عنوان نمونه امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: «از خدا بپرهیزید و (موجب) آراستگی (و آبرومندی ما) باشید نه مایه زشتی (و بد نامی ما)، هر گونه دوستی (از مردم) را به سوی ما جلب کنید و هر زشت پنداری (از مردم) را از ما دور سازید...»^۱

در کلام گهربار فوق، یکی از مهمترین انتظارات امام حسن عسکری علیه السلام از شیعیان این است که از نظر رفتاری و اخلاقی به گونه‌ای عمل کنند که در جامعه نمونه باشند؛ تا آنجا که مردم بگویند این‌ها شیعیان علی علیه السلام و امامان معصوم علیهم السلام هستند، و این‌ها تربیت یافتگان مکتب اهل بیت علیهم السلام می‌باشند.

نکته جالب این است که امام علیه السلام تنها خوش رفتاری با مؤمنان را وظیفه شیعیان نمی‌داند، بلکه این توصیه و تأکید را در برخورد با دشمنان نیز دارند. ایشان در تفسیر این فراز از آیه قرآن «با مردم خوش گفتار باشید»^۲ می‌فرمایند: «...پس (شایسته است هر یک از شما) با مؤمنین با چهره‌ای باز و شاداب برخورد نماید و با مخالفین به‌منظور جذب ایشان به ایمان با مدارا و نرمش صحبت کند.»^۳

سعی کنیم رفتار نیکو را عادت خود قرار دهیم؛ با این هدف بزرگ که اگر روزی رفتار ما باعث گرایش و افزایش محبت دیگران به ائمه اطهار علیهم السلام شود، یکی از بزرگترین ارمغان‌ها را به پیشگاه معصومین علیهم السلام و امام زمانمان علیه السلام هدیه کرده‌ایم.

^۱ . إتقوا الله و كونوا زینا و لا تكونوا شینا، جرّوا إلینا كلّ مودّة، و إدفعوا عنّا كلّ قبیح... (تحف العقول، صفحه ۴۸۷)

^۲ و قولوا للنّاس حسنا... (قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۸۳)

^۳ أما المؤمنون فیسبط لهم وجهه و أما المخالفون فیکلمهم بالمداراة لاجتنابهم إلی الإیمان (مستدرک الوسائل، جلد ۱۲، صفحه ۲۶۱ حدیث ۱۴۰۶۱)

کلیدی برای زشتی‌ها

امام حسن عسگری علیه السلام می‌فرماید: «همه پلیدیها در خانه‌ای قرار داده شده و کلید آن دروغ است.»^۱ استحکام هر جامعه، به اعتماد انسان‌ها به یکدیگر است. آن چه این بنیان را استوار و مستحکم می‌سازد، صداقت انسان‌ها نسبت به هم است و اگر صدق و راستی از جامعه رخت بر بندد، زندگی‌ها دشوار، ناامن، تلخ و نکبت‌بار خواهد بود. در حقیقت، گوهر صداقت هر جا یافت شود و در هر کس تجلی یابد، نفیس و ارزشمند است.

کسی که در گفتار صادق باشد، از دروغ پرهیز می‌کند، چه به شوخی و چه جدی. کسی که در ایمان صادق باشد از نفاق و دورنگی و ریا دوری می‌کند. آن که در پند و موعظه و تبلیغ و ارشاد صداقت داشته باشد، عملش آینه حرفش و رفتارش شاهد گفتارش خواهد بود و معنای صدق در عهد، وفای به قول‌ها و قرارها و تعهدات است.

به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، راستی در گفتار، تعهد نسبت به مردم و وفای به پیمان، نشانه صداقت و معیار قرب به آن حضرت است و هر که دروغگو، خائن و بی‌وفا باشد از آن حضرت فاصله بسیاری دارد.^۲

صدق در گفتار و کردار، انسان را محبوب دل‌ها و مورد اعتماد مردم می‌گرداند، برعکس، دروغ، فرد را در جامعه بی‌اعتبار و نزد خدا مطرود می‌سازد. افراد درستکار از آرامش و آسایش روانی برخوردارند و نگرانی از رسوایی ندارند. به قول معروف: آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه باک است!

با این حساب، صداقت استوارترین خانه‌ای است که دوستی‌ها، مشارکت‌ها و مبارزات و ... بر آن استوار می‌گردد و بدون آن، همه این کارها در معرض فروپاشی و گسیختگی است.

اما در نقطه مقابل، بسیاری از ناهنجاری‌های رفتاری و اختلافات خانوادگی و مشاجرات میان دوستان و فامیل و حتی تنش‌ها و نزاع‌ها، پدیده‌ای است که از بی‌صداقتی و ناخالصی به وجود می‌آید. نفاق و فریب نوعی عدم صداقت و جلوه‌ای دیگر از ناراستی در گفتار و رفتار است و کم نیست طلاق‌هایی که ریشه در عدم صداقت در مراحل اولیه ازدواج (چه در اظهارات، چه در ادعاها و چه در وعده‌ها) دارد و ناشی از وانمود کردن‌ها و پاسخ‌هاست.

آری، این گونه است که صداقت و راستی، بهشت خوبیها را پیش روی آدمی جلوه می‌دهد و در نقطه مقابل آن، دروغ و عدم راستی، صندوقچه بدیها را به روی انسان می‌گشاید و این موضوع، همان گنجینه ایست که امام یازدهم علیه السلام با کلام خویش آنرا به ما می‌آموزد. حقیقتا که کلام آنان نور است ...

برگرفته از کتاب اخلاق معاشرت، تالیف: حجت الإسلام جواد محدثی

^۱ . قال الإمام حسن بن علی العسکری علیه السلام: جعلت الخبايث فی بیت و الکذب مفاتيحها(اعلام دین، صفحه ۳۱۳)

^۲ . قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: اقربکم منی غدا فی الموقف اصدقکم فی الحدیث و اداکم للامانه و اوفاکم بالعهد ... (لالی الأخبار، جلد ۵، حدیث ۲۵۳)